**اصول: استصحاب، جلسه 16: شنبه 08/08/1400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر شبهۀ عبائیه بود. در شبهۀ عبائیه اینجور بیان شده که اگر یک عبائی طرف بالایش یا پایینش، یکی از دو طرفش نجس بشود و طرف بالا را ما بشوییم، اگر دست ما تنها به طرف پایین بخورد اینجا ملاقی احد طرفی الشبهه است، حکم به طهارتش می‌شود. اگر به هر دو طرف دست بزنیم بنابر این‌که استصحاب در کلی قسم ثانی جاری بشود اینجا باید حکم به نجاست دست بکنیم. چون می‌گوییم یک نجاستی در این بین بوده است، این نجاستی که در بین بوده است دست من به این نجاست ملاقات کرده است، کلی نجاستی که در بین هست دست من با آن ملاقات کرده است، پس نجس شده است. و این امر غریبی است چون ما ملاقات با طرف اعلیٰ، ملاقات با قطعی الطهارة، ملاقات قطعی الطهارة چطوری می‌تواند اثرگذار باشد در حکم به لزوم اجتناب از طرف دیگر. یعنی لزوم اجتناب از دست من که. خب این اصل شبهه است.

پاسخ‌های مختلفی در مورد این شبهه داده شده. من وارد تفصیل این پاسخ‌ها نمی‌شوم، تنها به دو تا پاسخ اشاره می‌کنم. یکی از پاسخ‌ها کلامی هست که مرحوم آقای خویی دارند که در جلسۀ قبل اشاره کردم که بعضی از افراد دیدم پذیرفتند، آن این است که نه این شبهه اصلاً نیست، ما این نتیجه را می‌پذیریم. عرض کردیم که نه این معنا ندارد که طهارت، یعنی ملاقاتی که هیچ اثری نه ثبوتا و نه اثباتاً، هیچ اثری در واقع نجاست و نه علم به نجاست دارد، این چه معنا دارد که اثرگذار باشد در حکم به لزوم اجتناب از طرف دیگر؟ این معنا ندارد. در جلسۀ قبل هم اشاره کردیم.

اما آنهایی که این شبهه را نپذیرفتند در مقام پاسخ بر آمدند، یکی از پاسخ‌هایشان این هست که این استصحاب فرد مردد است و ما استصحاب فرد مردد را قبول نداریم. این اگر کسی استصحاب فرد مردد را قبول داشته باشد طبیعتاً این پاسخ را نمی‌تواند مطرح کند. و ما که استصحاب فرد مردد را پذیرفتیم طبیعتاً این پاسخ را نمی‌توانیم بدهیم.

یک پاسخ دیگری مرحوم نایینی اینجا دارد در دورۀ اخیرش. مرحوم نایینی دو تا پاسخ اینجا دارد، یک پاسخ در دورۀ اوّلش بوده، یک پاسخ در دورۀ اخیرش بوده. آن پاسخ دورۀ اوّلش را من واردش نمی‌شوم، پاسخ در دورۀ اخیرش را متعرّضش بشوم. در دورۀ اخیر مرحوم نایینی اینجوری پاسخ داده که این استصحابی که اینجا ما می‌خواهیم بکنیم، استصحاب به مفاد کان تامه است، آن چیزی که موضوع اثر هست به مفاد کان ناقصه است. ببینید من اگر، حالا یک مثالی قبلاً بزنم این بحث مفاد کان تامه و کان ناقصه. یک موقعی مثلاً آبی بوده، قبلاً پاک بوده، آبی بوده که قبلاً کر بوده، الآن نمی‌دانم کر هست یا کر نیست. یک موقعی شما استصحاب می‌کنید که این آب قبلاً کر بوده است و الآن کما کان. این استصحاب به مفاد کان ناقصه است. یک موقعی نه، می‌گویید ما کری کان موجوداً. الماء الکر کان موجوداً و الآن کما کان. اگر وجود ماء الکر اثری داشت، خب عیب ندارد آن اثر را بر استصحاب بقای وجود ماء الکر بار می‌کنیم. ولی اگر شما بخواهید با استصحاب کان تامه نتیجه بگیرید پس این آب موجود متصف به کریت است این مثبت است. بگویید الماء الکر کان موجوداً و الآن کما کان. و مائی اینجا وجود ندارد، اگر ماء باشد همین ماء است، پس این ماء کر است. اینها لوازم شیء است. لازمۀ وجود ماء کر مثلاً در حوض این هست که ماء الحوض الآن کر باشد و این مثبت است. این است که ما با استصحاب قضیه به مفاد کان تامه بخواهیم قضیه به مفاد کان ناقصه را که حکم شرعی بر آن بار شده بار کنیم خب این مثبت است. و ما نحن فیه به همین شکل است. ما در واقع اینجا می‌خواهیم بگوییم یک نجاستی در این لباس موجود است. و این نجاست هنوز موجود است. می‌خواهید چی نتیجه بگیرید؟ پس دو طرف این، پس مثلاً طرف اعلا نجس است یا طرف اسفل نجس است، یا همچین چیزی را. بنابراین نتیجه بگیرید که دست من که به دو طرف خورده ملاقات با نجس کرده. آن چیزی که موضوع برای نجاست الملاقی هست قضیه به مفاد کان ناقصه است. اذا کان شیءٌ نجساً و لاقاه شیءٌ آخر تنجس الشیء الآخر. شما اینجوری می‌خواهید. شما این را نمی‌توانید با این مثبت کنید. خب به این شکل بیان کردند.

خب این را مرحوم آقای خویی اینجوری پاسخ دادند که ما به مفاد کان ناقصه استصحاب می‌کنیم. ولی به نحو اجمالی. اشاره می‌کنیم به آن نجاست فی البین. می‌گوییم الشیء النجس فی البین، شیء الذی کان نجساً سابقاً، الآن هم نجس هست.

شاگرد: یعنی فرد مردد؟

استاد: حالا اسمش را هر چی می‌خواهید بگذارید، بگذارید. یعنی اشکال فرد مردد درش هست، ولی منهای بحث اشکال فرد مردد آن این اشکال دیگری برایش. مرحوم آقای خویی استصحاب در فرد مردد را جاری می‌داند. از آن جهت اشکال نمی‌کند. می‌گوید اشارۀ اجمالی می‌کنیم، می‌گوییم آن فرد واقعی نجس فی البین که سابقاً نجس بوده الآن هم نجس هست. شیءای که با هر دو طرف ملاقات کند قطعاً با آن شیء واقعی نجسی که سابقاً نجس بوده ملاقات کرده دیگر. آن شیء واقعی نجس یا طرف اعلیٰ است یا طرف اسفل. بنابراین، این که هم با طرف اعلیٰ ملاقات کرده هم با طرف اسفل با آن شیء واقعی نجس حتماً ملاقات کرده.

شاگرد: ؟؟؟ ۹:۳۴

استاد: نه، حتماً با آن شیء که قبلاً نجس بوده واقعاً حتماً ملاقات کرده دیگر. بنابراین استصحاب هم می‌گوید آن شیء واقعی الآن نجس است. شیءای که سابقاً نجس بوده است، الآن نجس هست. خب ایشان اینجوری خواستند پاسخ بدهند.

به نظر می‌رسد که اصل این شبهه از یک نکته‌ای درش غفلت شده. آن این است که ببینید این‌که ما می‌گوییم این شیء قبلاً نجس بوده است، یعنی یک شیء نجسی قبلاً در اینجا موجود بوده است و مردد بوده است بین اعلیٰ و اسفل. این درست است. یک شیء نجس مردد بین اعلیٰ و اسفل موجود بوده است. خب اگر این شیء نجس مردد بین اعلیٰ و اسفل الآن موجود باشد آیا باز هم مردد بین اسفل و اعلی است؟ نه. اگر موجود باشد حتماً در طرف غیر مغسول است. قطعاً در طرف مغسول نیست. بنابراین اگر شارع به ما حکم می‌کند که این شیء، اگر واقعاً این مطلب درست باشد که شارع مقدس به ما حکم می‌کند که آن شیء نجسی که قبلاً نجس بوده است، الآن نجس است، اگر این را می‌خواهد حکم کند، حکم نمی‌کند که به همان نحو تردیدی‌اش نجاستش باقی است. یعنی حکم نمی‌کند که این چه در ضمن اسفل باشد چه در ضمن اعلیٰ موجود است. به نحو اجمالی حکم می‌کند ولی به نحو مطلق نیست. این را دقت بفرمایید، یک دقتی اینجا دارد. اینجا قضیه به نحو قضیۀ مهمله است، نه قضیۀ مطلقه. بین قضیۀ مهمله و قضیۀ مطلقه باید فرق گذاشت. قضیۀ مطلقه این هست که این نجاست چه طرف اعلیٰ را دست بگذاریم، چه طرف اسفل را، هر کدام باشد این نجاستی رویش هست. الآن اگر بخواهیم نسبت به اطراف در نظر بگیریم نمی‌توانیم بگوییم که چه طرف اسفل باشد، چه طرف اعلی باشد آن نجاست مرددۀ سابقه بین الطرفین الآن موجود است و مردد است بین اسفل و اصغر. اگر موجود باشد حتماً در اسفل موجود است. و اگر موجود باشد ملاقات دست با طرف اعلیٰ هیچ تأثیری در نجاستش ندارد. این‌که طرف اعلیٰ اگر نجس باشد به خاطر این هست که آن نجاست مردده الآن در طرف اسفل موجود است و دست من به طرف اسفل اصابت کرده است. پس اگر قرار باشد دست من حکم به نجاستش بشود به علت این نیست که دست من هم به طرف اعلیٰ خورده است، هم به طرف اسفل. چون به طرف اسفل خورده است دست من نجس است. درست است نجاست سابق به نحو تردیدی بوده، یعنی می‌توانسته است در اعلیٰ باشد، می‌توانسته است در اسفل باشد، مردد است. ولی الآن دیگر مردد نیست. آن حالت تردیدی‌اش در زمان یقین بوده. الآن به نحو معین است. یعنی اگر واقعاً نجاستی اینجا موجود باشد، اگر یک نجس واقعی الآن موجود باشد آن نجس واقعی که می‌خواهیم اشاره کنیم آن طرف اسفل است. اینجا خلطی که شده تصور شده که چون در حالت سابقه نجاست مردد بین اسفل و اعلیٰ است الآن هم این نجاست مردد بین اسفل و اعلیٰ است، بنابراین برای این‌که ملاقی نجس، نجس بشود باید هم اعلیٰ و هم اسفل بهش دست زده بشود تا حکم به نجاست ملاقی بشود. در حالی که ما می‌دانیم طرف اعلیٰ قطعاً پاک است. این خلطی اینجا شده بین نجاست متیقنه و نجاست مشکوکه. نجاست متیقنه می‌تواند در اعلیٰ باشد، می‌تواند در اسفل باشد. ولی نجاست مشکوکه این می‌تواند در اعلیٰ باشد، می‌تواند در این، این صلاحیت، این‌که گفتم که قضیۀ مطلقه از جهت صلاحیت است دیگر، نه بالفعل. ما قبلاً در زمان یقین آن قضیۀ متیقنۀ ما صالح هست در انطباق بر اسفل و بر اعلیٰ به نحو. صلاحیت مطلقه دارد. ولی الآن دیگر آن صلاحیت مطلقه‌اش از بین رفته. اصلاً معین هم شده. معین شده، یعنی اگر باقی باشد. اگر آن نجاست باقی باشد در اسفل موجود است نه در اعلی. بنابراین ملاقات دست با طرف اعلیٰ هیچ تأثیری این وسط ندارد. در نجس شدن دست. اگر دست نجس شده هم باشد به خاطر ملاقات با طرف اسفل است. بنابراین اگر استصحاب نجاست آن شیء نجس واقعی فی البین بتواند نجاست طرف اسفل را ثابت بکند، نجاست ملاقی‌اش را هم می‌تواند ثابت بکند. اگر نتواند آن را ثابت بکند، یعنی در واقع هیچ فرقی بین این دو فرض نیست. فرضی که فقط با طرف اسفل ملاقات بشود یا فقط با طرف اسفل ملاقات نشود، با طرف اعلیٰ هم ملاقات بشود. در این‌که اگر نجاستی ملاقی پیدا کند به خاطر ملاقات با طرف اسفل هست و طرف اعلیٰ هیچ دخالتی در این نجاست ندارد. این وجدانی است. وقتی که این امر وجدانی است، اگر شما با استصحاب آن نجاست واقعیه به نحو فرد مردد می‌توانید اثبات کنید نجاست طرف اسفل را، خب فبها. اگر می‌توانید، باید در هر دو فرض بتوانید. فرقی بین این دو فرض نیست. اگر نمی‌توانید اثبات کنید می‌گویید مثبت در آن فرد نجاست فرد مردد، نجاست طرف اسفل را اثبات نمی‌کند، خب اینجا هم همین را بگویید، عین همان است. هیچ فرقی بین دو فرض نیست. این چطور شد اینها یک جا می‌گویید این‌که یک نجس فی البینی هست، این نجس فی البین نجاست کلا الطرفین را اثبات می‌کند. کلی که صالح هست بر انطباق بر کلی الطرفین این را نه، این را اثبات نمی‌کند.

شاگرد: کلی قسم ثانی را شما چی می‌گویید؟

استاد: آن هم عین همین است، هیچ فرقی ندارد. کلی قسم ثانی ما کلی را نمی‌گوییم که صلاحیت انطباق بر کلا الطرفین دارد.

شاگرد: همین کلی را ما

استاد: آها حالا.

بنابراین این نکته‌ای را اینجا می‌خواهم عرض بکنم. آن این است که در جایی که ما در استصحاب کلی یعنی استصحاب فرد مردد حالا استصحاب کلی تعبیر بکنیم، استصحاب کلی دو قسم داشتیم. یک موقعی اثر مال صرف الوجود بود، یک موقع اثر مال مطلق الوجود بود. جایی که اثر برای مطلق الوجود، این استصحابی که اینجا هست، استصحاب کلی است ولی استصحاب کلی‌ای هست که اثر مال مطلق الوجود است. داخل در آن است قسم. که اسمش را می‌خواهید استصحاب، حالا در مورد این‌که این را استصحاب کلی اسمش را بگذاریم یا استصحاب فرد مردد اختلاف در کلمات آقایان هست، ولی آن نکته‌ای که اینجا، یعنی اشکالی که در فرد مردد هست در اینجا هم هست. ببینید ما در واقع اینجا ما می‌گوییم ملاقی با طرف اسفل در صورت نجاست طرف اسفل نجس است. این‌که ملاقی النجس نجسٌ، این به چه نحوی است؟ به نحو، این نکته را توجه بفرمایید. یک بحث در مورد ملاقی است، یک بحث در مورد آن مضاف الیه است. ملاقی النجس نجسٌ. این ملاقی هر مقداری ملاقات‌ها تکرار بشود، نجاست تکرار نمی‌شود. ولی ملاقی کل نجس آن مضاف الیه‌اش که نجاست باشد ملاقی النجس را متعدد می‌کند. یعنی ملاقی طرف اسفل یک نجاستی دارد، ملاقی طرف اکبر هم یک نجاست دیگری را دارد. حالا این را داشته باشید. بحث سر این است که این دست من اینجا ملاقات کرده است با طرف اصغر. اینجا در واقع اوّلین ملاقات نجاست می‌آورد. ملاقاتٌ نجس اگر طرف اسفل نجس باشد این ملاقات با این طرف این دست را نجس می‌کند. اگر طرف اسفل نجس نباشد ملاقات با طرف دوم نجس می‌کند. اینجا اثر مال اوّلین ملاقات با نجس هست نه کل ملاقات. ملاقی نجس ملاقی با اوّلین نجس، نه صرف الوجود. یک مقداری هم با صرف الوجود فرق دارد. اوّل الوجود. صرف الوجود این هست که اگر هر دو با هم باشند هر دو تأثیر می‌گذارند. ولی اینجا به نحو صرف الوجود هم نیست، به نحو اوّل الوجود است. اوّل الوجود، وجود ثانی و ثالث رابع هیچ تأثیر ندارند. ولی صرف الوجود این است که در بقای شیء تمام وجودات اثر می‌گذارند. بنابراین این در واقع. حالا اینش خیلی مهم نیست من اسمش را استصحاب کلی بگذارید، این استصحاب کلی که به نحو انحلالی باشد نیست. به نحو مطلق الوجود که هر ملاقات النجسی، چون هر ملاقات النجسی تنجس نمی‌آورد. اوّلین ملاقات با نجس تنجس می‌آورد. در مورد هر شیء. ما چون دست ما یک شیء است. ببینید ملاقات با نجس، این دست را نجس می‌کند، این دست هم نجس می‌کند. ولی روی یک شیء واحد که در نظر بگیریم این شیء واحد اوّلین ملاقاتش با نجس فقط نجاست در این شیء می‌آورد. و این دیدم آقای شهیدی، من اوّل به ذهنم همین افتاده بود که این از آن قسم است، دیدم آقای شهیدی هم همین را دارد، ولی الآن که در درسش هم فکر می‌کردم

شاگرد: خود نجاست را در نظر بگیرید

استاد: نه ملاقی النجس، بحث سر این هست که مطلق ملاقی النجس نجس است یا اوّلین وجود ملاقی النجس نجس است.

شاگرد: اوّلی‌اش نجس است ولی قرار است که ما آثار نجاست را در نظر بگیریم، می‌خواهیم استصحاب نجاست کنیم.

استاد: استصحاب ملاقی النجس نجسٌ.

شاگرد: نه استصحاب نجاست آن فی البین را می‌خواهیم

استاد: خب نجاست یک نجاست بیشتر نیست، انحلالی نیست که. یعنی این دست من یک بار بیشتر نجس نمی‌شود. یا با اوّلی یا با دومی.

شاگرد: ملاقی را شما دارید در نظر می‌گیرید

استاد: ما حکم به نجاست ملاقی می‌خواهیم بکنیم.

شاگرد: استصحاب، مستصحب ما که آن ربطی به ملاقی ندارد. مستصحب ما خود نجاست است.

استاد: درست است این نجس است یا آن نجس است، آن نجاست ما

شاگرد: خود نجاست‌ها مجزای از هم است.

استاد: درست است آن نجاست‌ها، ولی فایده ندارد. بله بله، عیب ندارد به این ملاحظه ملاحظه شده. یک حالت خاصی دارد، حالا من بگویم چه نکته‌ای این وسط هست که اینها اینقدر بحث را پیچ پیدا کرده، هم درست است هم درست نیست. ببینید بحث سر این هست که مثلاً فرض کنید که در جایی من می‌دانم که اگر زید در اتاق باشد وجوب تصدق دارد. اگر عمرو هم در اتاق باشد وجوب تصدق دیگری دارد. و من علم اجمالی دارم یکی از زید یا عمرو در اتاق هستند. اینجا من ولو وجوب تصدق‌ها انحلالی است، یعنی در فرض وجود دو تا وجوب تصدق هست. این وجوب تصدق دارد، آن هم وجوب تصدق دارد، ولی این درست است که اینجوری است. ولی من فقط علم به تحقق یکی از اینها دارم. خب این در واقع من، وجود زید بر فرض وجود اثر دارد. وجود عمرو هم بر فرض وجود اثر دارد. ولی من می‌دانم فقط یکی از این دو موضوع ذی اثر وجود دارد. در ما نحن فیه این نجس است، این احتمالاً نجس است، یعنی طرف اسفل ممکن است نجس باشد. طرف اعلیٰ هم ممکن است نجس باشد. نجاست‌ها را که در نظر بگیریم انحلالی است. این نجاستش انحلالی است، این نجاستش انحلالی است. ولی نسبت به آن ما می‌خواهیم با نجاست این نجاست ملاقی را اثبات کنیم. نجاست ملاقی که در اثر نجاست این اثبات می‌شود دیگر این انحلالی نیست. یعنی بر فرض که هر دو نجس باشند دو تا ملاقات‌ها اثردار نیستند. فقط اوّلی‌اش اثر دارد. آن با مثالی که می‌زدم فرق دارد. آنجا اگر هر دوی اینها در اتاق موجود باشند وجوب تصدق بر تک تک اینها بار می‌شود. ما نحن فیه هم این هست ولو نجاست‌ها متعدد است، یعنی باز واقعش این است که اینجا اثری که ما می‌خواهیم بار کنیم اثر نجاست الملاقی است. نجاست الملاقی اثر مال اوّلین ملاقات است، انحلالی نیست. انحلالی نیست پس بنابراین این داخل در آن فرضی که استصحاب موضوع اثر به نحو کلی مطلق الوجودی نیست. موضوع اثر به نحو اوّل الوجود است این استصحاب را می‌خواهیم انجام بدهیم. حالا این تحلیل این‌که اسم این را چه استصحابی بگذاریم، این خیلی در آن نکتۀ اصلی که در این بحث می‌خواهیم رویش تکیه کنیم اینها یک مقداری این بود که این چه استصحابی هست؟ استصحاب کلی است؟ فرد مردد است، با توجه به این حرفی که زدیم این شبیه استصحاب حالا

شاگرد: مجرای کلی.

استاد: حالا هر چی اسمش را می‌خواهید

شاگرد: کلی نیست

استاد: نه استصحاب مال اوّلین فرد است. یعنی اوّلین فرد ملاقات اثر دارد. ما اگر بتوانیم اثبات کنیم که آن ملاقات ما با طرف اسفل اوّلین ملاقات است می‌توانیم اثبات کنیم که آن طرف اسفل این را تنجیس کرده است. ما می‌دانیم، دقت بفرمایید. ما می‌دانیم ملاقات با طرف اعلیٰ حتماً تنجیس نکرده است. اگر تنجیس اینجا کرده باشد ملاقات با طرف اسفل است. بنابراین اوّلاً اینجا بر خلاف آن استصحاب‌های، آن جاهایی که ما استصحاب. یک موقعی هست یکی از این دو طرف نجس هست، الآن هم ما احتمال می‌دهیم که باز هم یکی از این دو طرف نجس باشد، به همان نحو تردیدی هنوز تردید ما باقی است. اگر اینجور باشد دست من که با هر دو طرف ملاقات کند من یقین به نجاست پیدا می‌کنم، ولی این یقین به نجاست دست پیدا کردن یا یقین به آن نجس تعبدی، فرض کنید که من می‌دانم یکی از این دو طرف نجس بوده است. الآن نمی‌دانم آن طرفی که نجس بوده است پاک شده است یا پاک نشده است، هیچ یک از دو طرف را هم علم به طهارتش ندارم که شبیه استصحاب کلی قسم اوّل است. اینجا من می‌دانم که شارع مقدس می‌گوید بگو آن نجسی که فی البین بوده است الآن هم موجود است، آن نجس فی البین ممکن است اوّلی باشد، ممکن است دومی باشد. پس بنابراین دست من یا با ملاقات به اوّلی نجس شده است یا با ملاقات به دومی نجس شده است، دو حکم شرعی که شارع گفته است آن نجس فی البین هنوز هم نجس هست. ولی ما نحن فیه این نیست. ما نحن فیه این هست که شارع می‌گوید که یک نجس فی البینی هست، آن نجس فی البین اگر بتواند اثبات کند که طرف اسفل نجس است می‌تواند اثبات. چون نجاست ملاقی را بکند. چون شارع که نمی‌تواند بگوید طرف اعلی نجس است. ما یقین داریم که طرف اعلی نجس نیست. پس در صورتی علم به نجاست تردیدیه مؤثر هست که علم به نجاست تردیدیه، علم تعبدی به نجاست تردیدیه اگر بتواند اثبات کند نجاست طرف غیر مغسول را مؤثر است و این مثبت است. یعنی هیچ فرقی بین این‌که با خصوص طرف اسفل ملاقات بکنیم یا با هر دو طرف ملاقات بکند نیست. آن چیزی که اثر می‌گذارد در نجاست ملاقی طرف اسفل است. اگر شارع اثبات بکند که، یعنی استصحابی که ما می‌خواهیم جاری بکنیم، اثبات نجاست طرف اسفل را بتواند بکند در هر دو فرض باید بتواند بکند. اگر نتواند اثبات کند در هیچ دو فرض نمی‌تواند. یعنی بحث اشکال مثبتیت در کلا الطرفین هست. بنابراین این اصل شبهه این است. می‌دانید نکتۀ اصلی در این شبهه این هست که خلط شده بین حالت مستصحب در زمان یقین و حالت مستصحب در زمان شک. حالت مستصحب در زمان یقین صالح للانطباق علی کلا الطرفین. در زمان شک لیس بصالح للانطباق علی کلا الطرفین. فقط صالح بر انطباق بر طرف اسفل هست. اگر بتواند نجاست طرف اسفل را ثابت بکند باید در کلا الفرضین بتواند. اگر نتواند ثابت کند هیچ کدامش را هم نمی‌تواند. اصل شبهه چی بود؟ اصل شبهه این بود که چرا شما بین صورتی که فقط با طرف اسفل دست زده می‌شود با جایی که با دو طرف دست زده می‌شود می‌خواهید بگذارید؟ اینها که هیچ فرقی با هم ندارند در آن علت نجاست. اگر نجس باشد هر دو باید نجس باشد، اگر نجس نباشد هیچکدام نباید. ما می‌گوییم فرق نمی‌گذاریم، هیچکدامش هم نجس نیست چون مثبت است. این پاسخ شما

شاگرد: استصحاب کلی قسم ثالث نیست؟

استاد: نه نه، ربطی به استصحاب کلی قسم ثالث. استصحاب کلی قسم ثالث اثر مال آن کلی است.

شاگرد: اینجا کلی نیست

استاد: نه اثر مال کلی نیست. اثر مال این فرد است.

شاگرد: قطعاً کلی بالأخره استصحاب کلی می‌توانیم بکنیم بالأخره یا لازم به فرد اوّل

استاد: نه، استصحاب کلی برای ترتیب اثر فرد که نمی‌توانید بکنید. استصحاب کلی را در صورتی می‌کنید بخواهید اثر کلی را بار کنید نه اثر فرد را. شما می‌خواهید استصحاب کلی بکنید، اثر فرد را بار کنید، این‌که نمی‌شود.

شاگرد: بالأخره یا در ضمن اوّلی یا در ضمن دومی

استاد: نه بوده، هیچی، الآن چی؟ نه دقت کنید، الآن چی؟

شاگرد: من بالأخره یک کلی

استاد: به کلی آن شیءای که سابقاً نجس است. نجس بالفعل حتماً اگر نجس بالفعل باشد حتماً اسفل است.

شاگرد: اگر کلی نداشته باشد

استاد: دقت کنید یک قدری

شاگرد: می‌گویم اگر کلی نداشته باشد باز اینجا بار می‌شود؟ یعنی کلی صلاحیت نداشته باشد بار می‌شود؟

استاد: بله ولی اثر ندارد.

شاگرد: این‌که می‌فرمودید کلی، اگر نکته این باشد، ؟؟؟ این بحث دخالت داشته باشد، صرف الوجودی است یا مستحب الوجودی است. اگر مستحب الوجودی است.

استاد: نه اینجا صرف الوجودی، به یک معنا صرف الوجودی است. ولی صرف الوجودی هست که اثر مال طرف اسفلش است فقط، نه غیر از آن حیث است. یعنی اشکال ما آن حیث نیست. اشکال ما این هست که اثر مال طرف اسفل است فقط. یعنی طرف اسفل هست که ملاقی را نجس می‌کند. اگر نجاستی برای ملاقی باشد به خاطر ملاقاتیت با طرف اسفل هست. ملاقات ید با طرف اعلی هیچ تأثیری در تنجیس ندارد. بحث این است. وقتی هیچ تاثیری ندارد آن هم نمی‌تواند بین این. یعنی آن نکته‌ای که شما می‌گویید بین این دو فرع نباید فرق گذاشت ما هم قبول داریم. نباید بین این دو فرض فرق گذاشت. ولی در هیچ یک از دو فرض هم جاری نمی‌شود چون در هر دو فرض مثبت است.

شاگرد: شما از خودتان بیان کنید الآن ؟؟؟ مطرح می‌فرمایید، استصحاب کلی قسم ثالث رد بکند، اصلاً چجوری تصور می‌شود؟ چجوری می‌شود آخر؟

استاد: بحث سر این هست این آقایان، یعنی پاسخ مطلب این هست نه این‌که این استصحاب فرد مردد است. شما می‌خواهید با استصحاب کلی قسم ثانی اثر فرد را بار کنید، و اثر فرد بار نمی‌شود.

شاگرد:

استاد: اصل مثبت است دیگر بله.

شاگرد: شهید صدر هم ؟؟؟ ۳۵:۰۳ همین بود دیگر

استاد: بله. شهید صدر هم روح قضیه‌اش همین هست. البته شهید صدر می‌گوید اگر نمی‌دانم فرد مردد باشد ما فرد مردد را قبول نداریم، اگر چی چی باشد یک طول و تفصیل‌هایی داده، ما آن طول و تفصیل را نمی‌خواهیم اصلاً.

شاگرد: ؟؟؟

استاد: فرد مردد هم باشد به این شکل است. با این شکل است.

شاگرد: مرحوم نایینی هم همین را گفته

استاد: نه مرحوم می‌گوید که کان تامه و کان ناقصه باشد آن اشکال آقای خویی به آن وارد است که کان تامه به نحو فرد مردد ما استصحاب می‌کنیم. کان ناقصه به نحو فرد مردد استصحاب می‌کنیم.

شاگرد: کان تامه پس کان ناقصه نتیجه می‌گیریم؟

استاد: نه، اشکال ما این نیست. اشکال مرحوم نایینی این هست که از کان تامه می‌خواهید کان ناقصه نتیجه بگیرید، اشکال ما این نیست، ما می‌خواهیم بگوییم از استصحاب کلی فرض را می‌خواهید نتیجه بگیرید. اثر مال فرد است، شما با استصحاب کلی می‌خواهید فرد را نتیج بگیرید، فردهم فرد اسفل است نه کلا الطرفین. نکتۀ قضیه این است. آن چیزی که منشاء نجاست ید می‌شود، ملاقات ید با طرف اسفل هست، نه ملاقاتش با کلا الطرفین. نجاستش با کلا الطرفین چون مشتمل بر ملاقات طرف اسفل است اثر دارد. بنابراین اگر هم اصل مثبت را ما جاری بکنیم در هر دو صورت ما باید جاری بکنیم.

شاگرد: نشسته بودیم، پس کلی‌اش را استصحاب کردیم به هر دو دست می‌زدیم، این که هیچکدام که این شرط‌ها را نمی‌تواند اثبات کند. کلی هم که به فرد سرایت نمی‌کند. اثر داشته باشد بار می‌کند.

استاد: نه این اثر مال کلی است به یک معنا. یعنی هر یک از اینها باشد ما استصحاب کلی به آن معنا نمی‌کنیم، ما می‌گوییم آن فردی که نجس بوده هنوز هم نجس است. آن فرد اوّلی باشد نجس است، دومی باشد و دست من به آن فرد حتماً خورده.

شاگرد: اگر فرد مردد بگیریم

استاد: فرد مردد جاری می‌دانیم. اشکال ندارد

شاگرد: یعنی صرف الوجودی نگیریم، بعض الوجودی بگیریم یا فرد مردد.

استاد: نه، ما قطع داریم که اوّلین ملاقات با نجس تحقق پیدا کرده، یعنی آن بحث اوّل ملاقات را که در نظر بگیرید می‌بینید که اینجا مشکلی ندارد دیگر. اینجاها باید شما اثبات کنید که ملاقات با طرف اسفل شده است. بین این دو فرض آن وقت فرقش. حالا یک قدری دقت کنید.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان